

رفق و مدارای پیامبر اعظم(ص) با مخالفان (۱)

علی‌رضا انصاری

اشاره

پاسداری از دین، نظام اسلامی و رعایت مصالح عمومی نیز بر عهده اوست. از این رو است که رسول خدا در برخی موارد به جهاد و دفاع می‌پردازد و در برخی موارد صلح می‌کند.

پرداختن به مدارای رسول خدا با مخالفان، از آن جهت نیز اهمیت دارد که مسلمانان می‌توانند در رفتار فردی، اجتماعی و سیاسی خود سیره رسول خدا را الگو قرار دهند، زیرا قرآن بدان سفارش نموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱ مهم‌تر از همه این‌که شناخت جای‌گاه رسول خدا و ابعاد زندگی آن نیز موضوعیت دارد.

براین اساس بر آن شدیم که چند شماره از مجله را به مدارای رسول خدا با مخالفان اختصاص دهیم که با عنوان «رفق و مدارای پیامبر اعظم(ص) با مخالفان» سامان یافته است. در ادامه این بحث، تحلیلی از جنگ، صلح و برخورد قاطعانه حضرت با مخالفان او نیز خواهیم داشت و اثبات خواهد شد که هیچ‌یک از جنگ‌های پیامبر(ص) جنبه خشونت‌طلبی و بی‌رحمی و تهاجم نداشت بلکه یا به

اهمیت و ضرورت بحث از این‌که آیا رفتار پیامبر(ص) با مخالفان با مدارا و ملایمت بود یا با نبردباری و خشونت، بر همگان تقریباً مبین است. به ویژه این‌که دشمنان با بهره‌گیری از همه ابزارهای ارتباطی و راه‌کارهای گوناگون، می‌کوشند و انمود کنند اسلام دین خشونت و رسول خدا(ص) خشونت‌گرا می‌باشد. در حالی‌که این امر بر خلاف آموزه‌های دین و گفتار و سیره آن حضرت است، زیرا پیامبر(ص) اصل اولیه برخورد خویش را با مخالفان، ملایمت قرار داده است. برقراری صلح و انعقاد پیمان‌نامه‌های گوناگون بین پیامبر اعظم(ص) و مخالفان او، دلیل روشنی بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اوست. اما این اصل هرگز باعث نمی‌شد که آن حضرت در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر که علیه اسلام و مسلمانان دسیسه‌چینی می‌کردند، نرمش به خرج دهد. این امر با رفق و مدارای وی منافات ندارد، زیرا همان‌گونه که وظیفه پیامبر رفق و مدارا با مخالفان است،

سبب فتنه و نقض عهد طرف‌های مقابل بود، مانند جنگ با بنی‌قنیقاع در مدینه و جنگ با مشرکان در فتح مکه؛ یا برای جلوگیری از تجاوز بود، مانند جنگ احد و خندق و یا به سبب محاصره اقتصادی بود، مثل جنگ بدر و... .

معنای رفق و مدارا

الف) در لغت: رفق در لغت، به معنای نرمی و ملایمت و مخالف خشونت است. در کتاب مجمع البحرین چنین آمده است: «الرفق هو لين الجانب ضد العنف». ^۲ در کتاب الفروق اللغویه نیز آمده است: «الرفق هو السير في الامور و السهولة في التوصل اليها و خلافه العنف و هو التشديد في التوصل الى المطلوب». ^۳

مدارا از ریشه «دری - درایة» گرفته شده و در لغت، به معنای مجامله و ملاطفت، برخورد مؤدبانه یا چاپلوسانه است. ^۴

ب) در اصطلاح: رفق و مدارا در اصطلاح نیز به همان معنای لغوی است؛ به این معنا که انسان از طریق رفتار ملایم و لطیف، سرانجام، معاند را به مخالف و مخالف را به موافق و موافق را به رفیق تبدیل کند. ^۵ هم‌چنین مدارا به معنای ملاطفت و نرمی و احتیاط کردن نیز آمده است. ^۶ این نوعی برخورد همراه با سعه صدر، گذشت و تحمل است؛ معادل آن چه امروز از آن به تساهل تعبیر می‌شود.

بعضی به اشتباه، مدارا را با واژه «تولرانس» ^۷ غربی یکی می‌دانند، زیرا تولرانس نوعی برخورد همراه با تساهل و کوتاه آمدن از حق خود است که مورد قبول اسلام نیست. ^۸ البته این تعریف به معنای بی‌تفاوتی نسبت به عقاید مخالف نیست؛ به تعبیر دیگر، «مدارا با اعتقاد ورزان است، نه با اعتقادات». ^۹

جای‌گاه مدارا در اسلام و سنت معصومان (ع)

اسلام، مدارا با توده مردم را، اعم از مخالف و موافق، ضروری دانسته است و احکام و سیاست اسلامی را بدون تبعیض بین آنان اجرا می‌کند. تاریخ اسلام هم از صدر و نیز در دوران ۲۵۰ ساله عصر امامت، گواه رحمت و ملایمت اوصیای پیامبر (ص) حتی نسبت به دشمنان و بد خواهان آنان است. پیامبر اکرم (ص) در مدیریت خود همواره بر این اصل تأکید می‌ورزید؛ ^{۱۰} هم‌چنان که می‌فرماید: «أَعْلَى النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مَدَارَةً لِلنَّاسِ وَ أَدْلُ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ» ^{۱۱} عاقل‌ترین مردم کسی است که بیش‌تر با دیگران مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار دهد.

به کارگیری این شیوه موفقیت بیش‌تری به همراه خواهد داشت، به خصوص برای حاکمان و مدیران جامعه. بدین‌روی، پیامبر در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزید و اصل رحم و محبت و طاعت را که از صدها لشکر قوی‌تر بود، ^{۱۲} اساس دعوت خویش قرار داد تا جایی که سیره‌نویسان در توصیف آن نگاشته‌اند: «پیامبر (ص) قلبی رقیق داشت و نسبت به همه مسلمانان مهربان بود.»

در قرآن مجید خطاب به پیامبر (ص) آمده است: «در پرتو رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان بودی، اگر سنگ‌دل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» ^{۱۳}

زراره از امام باقر (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «بی‌گمان، رفق بر چیزی قرار نگرفت مگر آن که زینتش بخشید.» ^{۱۴}

با تکیه بر روایات متعدد از پیامبر، می‌توان گفت: از جمله اصول مهم دین اسلام، اصل سمحه و سهله بودن دین اسلام و مخالفت با هرگونه سخت‌گیری‌های بی‌مورد است؛ هم‌چنان که از آن حضرت نقل شده که فرمود: «من با دین یکتاگرایی با گذشت - یا آسان - مبعوث شده‌ام و هرکس با سنت من مخالفت ورزد، از من نیست.»^{۱۵}

البته در محدوده سمحه و سهله بودن دین، بحث‌های فراوانی مطرح شده است؛ از جمله این که آیا این آسان‌گیری به معنای گذشتن از اصول دین و کوتاه آمدن در مقابل اقدامات مخالفان است یا نه؟ در پاسخ می‌توان گفت: هیچ‌گاه منظور از مدارا نسبت به مخالفان، زیر پا گذاشتن اصول دین و تعالیم ضروری آن نیست، بلکه آسان‌گیری اولاً، در اصل پذیرش دین است که هیچ‌گونه اجبار و اکراهی در آن نیست؛ ثانیاً، در عمل به احکام دین است، تا جایی که اصول آن حفظ شود (در مباحث بعد به موارد عدم انعطاف‌پذیری نیز اشاره خواهیم نمود).

اقسام مخالفان و قلمرو مدارا با آنان

از آن‌جا که بحث از رفق و مدارا با روش برخورد پیامبر با مخالفان بیش‌تر ارتباط دارد، لازم است که به اقسام مخالفان آن حضرت اشاره شود. مخالف در جامعه، به گروهی اطلاق می‌شود که با قدرت حاکم و مردم جامعه، هم اعتقاد نیست و البته اقدامی برخلاف ندارد. مخالفت آن‌ها در مرحله اعتقاد است و به مرحله عمل در اجتماع نمی‌رسد. به عبارت دیگر، در نوع تفکر، اندیشه و اعتقادات با هم دارای اختلاف هستند.

البته برخی، مخالفان را اعم از مخالفان عقیدتی و مخالفان برانداز، تعریف کرده‌اند. در این نوشتار نیز هر دو معنا منظور ماست، با این تفاوت که برخورد رسول خدا(ص) با منافقان برانداز با برخورد وی در برابر گروه غیر برانداز تفاوت داشت.

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان مخالفان پیامبر(ص) را به سه دسته تقسیم نمود:^{۱۶}

۱. اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان)؛

۲. منافقان به ظاهر مسلمان که با فتنه‌انگیزی و سرپیچی از پیامبر، جبهه داخلی علیه ایشان تشکیل داده بودند؛

۳. کسانی که منکر خداوند بودند؛ همانند بت‌پرستان، کفار و مشرکان.^{۱۷}

در ابتدا بیان این مطلب ضروری است که هر کدام از مخالفان پیامبر(ص) به دو گروه برانداز و غیر برانداز تقسیم می‌شوند. گروه غیر برانداز آنانی بودند که به مخالفت پیامبر(ص) و یاران حضرت می‌پرداختند و عقاید آنان را قبول نداشتند، ولی قصد توطئه و براندازی نظام را نیز نداشتند. گروه برانداز آنانی بودند که به مخالفت‌های عقیدتی اکتفا نمی‌کردند، بلکه در صدد توطئه و براندازی نظام بوده و به آزار و اذیت مسلمانان می‌پرداختند. اتفاقاً اکثر مخالفت‌ها و کارشکنی و جنگ‌ها از سوی اینان صورت می‌گرفت. عده‌ای از کافران، مشرکان، منافقان و اهل کتاب، جزء این گروه بودند.

رفق و مدارای رسول خدا(ص) در برابر این گروه از مخالفان (غیر برانداز) به گونه‌ای بود که طیف وسیعی از آنان جذب حکومت نبوی گردیدند و در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشتند. از سوی

دیگر آنان مانند سایر شهروندان از مزایای شهروندی مانند آزادی بیان و بیت‌المال برخوردار بودند و با کمال آزادی مراسم عبادی خود را برگزار می‌کردند. اما سیاست رسول خدا(ص) در برابر گروه برانداز دو مرحله داشت:

مرحله اول، حضرت با آنان نیز با مدارا و رفق رفتار می‌کرد و آنان را به صلح و آرامش فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست که دست از توطئه بردارند و مانند سایر افراد زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. از سوی دیگر رسول خدا(ص) سعی می‌کرد با بهانه‌های مختلف زمینه‌های خشونت‌گرایی را از بین ببرد.

در مرحله دوم، رسول خدا(ص) با گروه برانداز قاطعانه برخورد می‌نمود و به آنان اجازه نمی‌داد که علیه اسلام و مسلمانان توطئه و نظام نبوی را ساقط کنند. اتفاقاً جنگ‌های رسول خدا نیز در برابر این گروه صورت گرفته است. بیش‌ترین آسیب‌ها و اذیت‌ها نیز از سوی این عده به جامعه اسلامی و مسلمانان وارد شده است.

رفق و مدارا با یهودیان

پیامبر اکرم(ص) با یهودیان با رفق و مدارا رفتار می‌کرد. وقتی وارد مدینه شد و حکومت اسلامی را در آن شهر پایه‌گذاری نمود با یهودیان ساکن مدینه و اطراف آن از جمله سه قبیله معروف و مشهور یهودی: «بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع» پیمان‌هایی منعقد نمود که در پرتو آن پیمان‌نامه‌ها یهودیان سال‌ها در کنار مسلمانان با آرامش زندگی می‌کردند و از رأفت و مهرورزی حکومت اسلامی برخوردار بودند. تا زمانی که یهودیان پیمان‌نامه‌ها را

نقض نکرده بودند مال و جان آنان محترم شمرده می‌شد و در انجام مراسم عبادی و مذهبی خویش کاملاً آزاد بودند، اما وقتی آن‌ها پیمان‌نامه را زیر پا گذاشتند و علیه پیامبر(ص) و حکومت اسلامی توطئه کردند، پیامبر با آن‌ها برخورد قاطع نمود و حتی در این برخورد نیز با مدارا رفتار کرد و به آنان اجازه داد که شهر مدینه را ترک کنند. و این در حالی بود که پیامبر و حکومت اسلامی می‌توانست همه آن‌ها را از دم تیغ شمشیر بگذرانند،^{۱۸} در مواردی هم رسول خدا(ص) بسیار قاطعانه برخورد می‌کرد؛ نظیر برخورد با قبیله بنی قریظه و دیگر مخالفان که حکم خدا را درباره آنان جاری کرد.

رفق و مدارا با مسیحیان

دومین گروهی که از رفتار مسالمت‌آمیز و مدارای پیامبر اکرم(ص) برخوردار بودند مسیحیان ساکن جزیره العرب و سرزمین‌های اطراف آن بودند. البته مسیحیان نیز با توجه به آموزه‌های دینی‌شان وقتی پیامبر(ص) را مشاهده می‌کردند و اوصاف پیامبر وعده داده شده را در سیما و رفتار حضرت رسول اکرم(ص) مشاهده می‌نمودند، به اسلام می‌گرویدند و مورد تکریم پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان قرار می‌گرفتند. نصاری نجران که دعوت پیامبر اکرم را نپذیرفته و اسلام نیاوردند و حتی هیئت اعزامی آن‌ها در اثر لجاجت تا سر حد مباحله با پیامبر پیش رفتند، باز هم از رفق و مدارای حکومت اسلامی برخوردار بودند و به آن‌ها اجازه داده شد که در حضور پیامبر و در مسجد مدینه آزادانه مراسم عبادی خویش را انجام دهند و هم چنین به نجرانیان اجازه داده شد

که آزادانه در مدینه تجارت کنند و این در حالی بود که مسلمانان قادر بودند آنان را نابود سازند.^{۱۹}

رفق و مدارا با منافقان

منافقان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته منافقانی بودند که علیه پیامبر و حکومت اسلامی آشکارا دسیسه و توطئه نمی‌کردند و نفاق‌شان را آشکار نمی‌ساختند. پیامبر اکرم(ص) با این دسته از منافقان که غیر برانداز نامیده می‌شدند، با مدارا رفتار می‌کرد و به دلیل وجود مصالحی، از کشتن آنان خوداری می‌نمود. عبدالله بن ابی، یکی از منافقان سرسخت مدینه بود، ولی از روی زرنگی نفاق خود را آشکار نمی‌کرد. پیامبر با او همیشه مدارا می‌کرد. زمانی که یاران پیامبر کشتن عبدالله ابن ابی را پیشنهاد کردند، حضرت فرمود: کشتن او صلاح نیست، زیرا دشمنان شماتت می‌کنند که پیامبر اصحاب و پیروان خود را از بین می‌برد.^{۲۰}

دسته دوم، منافقانی بودند که قصد براندازی نظام اسلامی را داشتند و به صورت آشکار علیه اسلام، حکومت اسلامی و شخص حاکم اسلامی توطئه می‌کردند. پیامبر اکرم(ص) با این‌گونه منافقان هرگز مدارا نمی‌کردند بلکه با شدت و قاطعیت برخورد می‌نمودند. تخریب مسجد ضرار که توسط منافقان برای براندازی نظام اسلامی بنا شده بود و هم چنین تخریب خانه تیمی منافقان در مدینه، نمونه‌های روشنی از برخورد قاطعانه پیامبر(ص) با آنان است.

رفق و مدارا با مشرکان

رفق و مدارای پیامبر اکرم(ص) آن قدر فراگیر بود که حتی شامل مشرکان نیز می‌گردید. مشرکان مکه که سال‌ها با پیامبر(ص) دشمنی کرده و کینه ورزیده

بودند و حتی او را از شهر مکه مجبور به هجرت نمودند نیز از رفق و مدارای آن حضرت محروم نشدند. حضرت با رأفت پیامبرانه و روش اسلامی توانست قلب‌های آن‌ها را فتح کند.^{۲۱}

نمونه‌هایی از مدارای پیامبر با مخالفان

در این‌جا لازم است برای کاربردی شدن بحث، به برخی از رفتارهای نرم و مدارای رسول خدا با مخالفان اشاره شود.

مدارا با کفار و مشرکان

یکی از مهربانانه‌ترین و بزرگ‌منشانه‌ترین برخوردهای پیامبر اعظم(ص)، اعلان عفو عمومی مکه و بخشش و مدارا با سران کفر و شرک و دشمنان دیرین خود، پس از فتح مکه بود. گروه‌های متعصب و لجوجی که جنگ‌های خونینی علیه پیامبر(ص) به راه انداخته و اصحاب و یاران آن حضرت را به شهادت رسانده بودند، با فتح مکه و تسلط پیامبر(ص) بر آن‌ها سکوت و وحشت‌آفرینی بر آن‌ها حکم‌فرما شد و نفس‌های‌شان در سینه حبس گردید و افکار مختلفی به ذهن‌شان خطور می‌کرد. آنان با یادآوری ظلم‌هایی که بر رسول خدا(ص) روا داشته بودند، مجازات سنگینی را انتظار می‌کشیدند. در چنین وضعیتی پیامبر اعظم(ص) سکوت آنان را شکست و فرمان عفو عمومی را برای همه (به جز چند نفر) صادر نمود. از جمله کسانی که بعد از فتح مکه عفو شدند عبارت‌اند از:

۱. ابوسفیان: این دشمن دیرینه و قسم‌خورده اسلام و پیامبر اعظم(ص) که علیه رسول خدا جنگ‌هایی هم‌چون: بدر کبری، سویق، احد، حمره‌الاسد، بدر الموعود و خندق را فرماندهی و

ساماندهی کرده و نیز در فتح مکه در دل مردم ترس و رعب ایجاد کرده بود و اینک پس از مخالفت‌های مداوم ناکام مانده بود، سرانجام در فتح مکه که پایان خط مبارزات ابوسفیان بود و راه و چاره‌ای نمانده بود، ناگزیر با خواندن «أشهد أن لا اله الا الله» ایمان آورد. پیامبر(ص) نیز او را بدون یادآوری گذشته سیاهش، محترم شمرد، به او مقامی داد و جملات تاریخی خود را چنین بیان نمود: ابوسفیان می‌تواند به مردم اطمینان دهد که هرکس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود و یا سلاح به زمین بگذارد و بی‌طرفی خود را اعلام کند و یا در خانه‌اش را ببندد و یا به خانه ابوسفیان پناه ببرد و یا به خانه حکیم بن حزام برود، از تعرض ارتش اسلام مصون خواهد ماند. رسول خدا(ص) در هنگام تقسیم غنائم جنگی غزوه طائف، به ابوسفیان و پسرش معاویه هریک صد شتر داد، به دلیل این که دل‌های آنان را به اسلام مهربان سازد.^{۲۲}

۲. عکرمه بن ابی جهل: او آتش افروز جنگ‌های پس از بدر است که به درخواست همسرش، پیامبر او را بخشید.^{۲۳}

۳. صفوان بن امیه: او علاوه بر جنگ‌های خونین علیه اسلام و پیامبر اکرم(ص) مسلمانی را به دلیل انتقام خون پدرش «امیه» که در جنگ بدر کشته شده بود، در مکه جلو دیدگان مردم به دار آویخته بود. لذا وی از ترس مجازات تصمیم گرفته بود که از طریق دریا از حجاز خارج شود. کسی او را نزد پیامبر(ص) شفاعت کرد. آن حضرت با کمال مدارا و مهربانی بزرگ‌ترین جانی زمان را مورد عفو قرار داد و عمامه خود را که با آن وارد مکه شده بود به

عنوان نشانه امان به وی داد. صفوان پس از این امان وارد مکه شد. پیامبر(ص) با کمال بزرگواری و آزادمنشی به وی گفت: جان و مال تو محترم است، ولی خوب است که مسلمان شوی. او دوماه مهلت خواست که درباره اسلام به فکر و بررسی بپردازد. رسول خدا فرمود: به جای دو ماه چهار ماه به تو مهلت می‌دهم تا با بصیرت کامل دین اسلام، اختیار کنی. صفوان قبل از چهار ماه به دین اسلام شرفیاب گردید.^{۲۴}

۴. عمیر بن وهب: او از قبیله «بنی جمح» و شیطان صفت بود و به بهانه آزادی پسرش که در جنگ بدر اسیر شده بود، با شمشیری زهرآلود قصد جان پیامبر(ص) داشت. پیامبر(ص) به علم غیب قصد او را آشکار ساخت و او در دم اسلام آورد.^{۲۵}

۵. وحشی: او غلام هنده بود که در جنگ «احد»، حمزه، عموی پیامبر را به شهادت رساند. وی پس از فتح مکه به طائف گریخت اما پس از مدتی، در وفد ثقیف، ناگهان بر پیغمبر وارد شد و شهادتین گفت و پیامبر او را بخشید، اما فرمود: به جایی برو که دیگر تو را نبینم. او مسلمان شد و در جنگ‌های رده، مسیلمه کذاب را کشت.^{۲۶}

۶. هبار بن اسود: او کسی بود که شتر زینب، دختر پیغمبر را رم داد و زینب از میان هودج به زمین افتاد و طفل خود را سقط کرد و خود نیز به واسطه همان مرض از دنیا رفت. پیغمبر در فتح مکه، خون او را هدر اعلان کرده بود، ولی پس از مدتی بر پیغمبر وارد شد و گفت: «... می‌خواستم به عجم‌ها پناه ببرم، ولی فضل و بخشش تو را به یاد آوردم...». او تقاضای بخشش کرد و پیامبر(ص) وی را عفو نمود.^{۲۷}

۷. قیس بن ربیع: او که از سهم خود در عطایا ناراضی و پیغمبر را هجو نموده بود، روزی به مدینه آمد و در ضمن اشعاری پوزش خواست. پیامبر هم او را بخشید^{۲۸}

۸. مالک بن عوف: او فرمانده لشکریان «هوازن» علیه پیامبر(ص) بود و پس از شکست، به طائف پناه برد. اما پیغمبر فرمود: اگر بیاید و مسلمان شود، مال او را به همراه صد شتر اضافه به او می‌دهم. او مسلمان شد و از جانب پیامبر(ص)، رئیس طوایف هوازن، ثماله و مسلمه شد و با طائف جنگید.^{۲۹}

● پی‌نوشت‌ها:

۱. احزاب (۳۳) آیه ۲۱.
 ۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۰۶.
 ۳. ابوهلال العسکری، الفروق اللغویه، ص ۲۹۵.
 ۴. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۹.
 ۵. آذرنوش آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۱۹۶.
 ۶. مجمع البحرین، ماده مدارا.
 ۷. Tolerance.
 ۸. حسین عبدالحمیدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عترت(ع)، ص ۱۵.
 ۹. عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، ص ۳۱۰.
 ۱۰. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ج ۳، ص ۶۹.
 ۱۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۴؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۵.
 ۱۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.
 ۱۳. آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.
 ۱۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مصر، ج ۷، ص ۲۰۹.
 ۱۵. غلامرضا نوعی، مدارا با مخالفان در قرآن و سنت، ص ۲۳.
 ۱۶. همان، ص ۱۹۹.
 ۱۷. مائده (۵) آیه ۸۲.
 ۱۸. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۳۴.
-
۱۹. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۵.
 ۲۰. سیرة حلبی، ج ۲، ص ۳۰۲؛ مجمع البیان، جزء ۱، ص ۲۹۳؛ منشور جاوید، ج ۴، ص ۶۴ - ۶۲.
 ۲۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۴۰۰؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۱۸ - ۸۱۶ و جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۲۷.
 ۲۲. محمود طباطبایی اردکانی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۶۷.
 ۲۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۱۷؛ سیدعلی کمالی، خاتم النبیین، ص ۹۸ و جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۴۴.
 ۲۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۱۷ و جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۴۵.
 ۲۵. سیدعلی کمالی، خاتم النبیین، ص ۱۰۷.
 ۲۶. همان، ص ۹۵.
 ۲۷. همان، ص ۹۶.
 ۲۸. همان.
 ۲۹. همان، ص ۹۹.

از جمله اصول مهم دین اسلام، اصل
سمحه و سهله بودن دین اسلام و
مخالفت با هرگونه سخت‌گیری‌های
بی‌مورد است؛ هم‌چنان که از آن حضرت
نقل شده که فرمود: «من با دین
یکتاگرایی با گذشت - یا آسان - مبعوث
شده‌ام و هرکس با سنت من مخالفت
ورزد، از من نیست.»

اسلام، مدارا با توده مردم را، اعم از
مخالف و موافق، ضروری دانسته است و
احکام و سیاست اسلامی را بدون
تبعیض بین آنان اجرا می‌کند. تاریخ
اسلام هم از صدر و نیز در دوران ۲۵۰
ساله عصر امامت، گواه رحمت و ملایمت
اوصیای پیامبر(ص) حتی نسبت به
دشمنان و بدخواهان آنان است.

مخالف در جامعه، به گروهی اطلاق
می‌شود که با قدرت حاکم و مردم
جامعه، هم اعتقاد نیست و البته اقدامی
برخلاف ندارد. مخالفت آن‌ها در مرحله
اعتقاد است و به مرحله عمل در اجتماع
نمی‌رسد. به عبارت دیگر، در نوع تفکر،
اندیشه و اعتقادات با هم دارای اختلاف
هستند.

هیچ‌گاه منظور از مدارا نسبت به
مخالفان، زیر پا گذاشتن اصول دین و
تعالیم ضروری آن نیست، بلکه
آسان‌گیری اولاً، در اصل پذیرش دین
است که هیچ‌گونه اجبار و اکراهی در آن
نیست؛ ثانیاً، در عمل به احکام دین
است، تا جایی که اصول آن حفظ شود.

برقراری صلح و انعقاد پیمان نامه‌های
گوناگون بین پیامبر اعظم (ص) و
مخالفان او، دلیل روشنی بر هم‌زیستی
مسالمت‌آمیز اوست. اما این اصل هرگز
باعث نمی‌شد که آن حضرت در برابر
دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر که علیه
اسلام و مسلمانان دسیسه‌چینی
می‌کردند، نرمش به خرج دهد.

